



«وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ رَسُولِي بِهَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ وَالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ أَكثُونَ قاصدم را با این نامه به سوی شما فرستادم و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانم. پس به راستی سنت [پیامبر] مرده و بدعتها زنده شده است. پس اگر سخنان مرا بپذیرید واز امرم اطاعت کنید، شما را به راهی که رشد و اصلاح شما در آن است هدایت می کنم. سلام و رحمت خدا بر شما باد».

تاریخ طبری / ج ۱۴ ص ۲۶۶ و بحارالتواریخ ج ۱۴۴ ص ۲۴۰

• مروری بر مباحث جلسات گذشته

• اشاره به کارایی دین در مسیحیت و ادیان تحریف شده

○ تنافی عقل و وحی در ادیان تحریف شده

• اشاره به مباحث گذشته درباره جایگاه عقل در مباحث برون دینی

• تصریح قرآن کریم بر جامعیت قرآن بر تمامی امور هدایتی انسان

• اشاره به فرازی از خطبه ۱۸ نهج البلاغه در جامعیت دین و قرآن

• اشاره به فرازی از خطبه غدیر پیامبر در اتمام و اکمال دین

• اشاره به اشکال اقلی نگران دین در جامعیت کلی قرآن

○ قرآن کریم و بیان امور اخلاقی و محدود و نه موارد کلی

• اشاره به دو دیدگاه در پاسخ به اشکال اقلی نگران دینی

• نگاه اول در بیان جامعیت قرآن کریم :

○ دلیل محدود بودن معنای (کل شی) چیست ؟

○ آیا برای محدودیت کلام قرآن قرینه ای (مقامی ، لفظی و یا استثنایی بیان شده است ؟

○ در نظر گرفتن قراین کلام برای فهم مقصود گوینده، روش عقلایی و پذیرفته شده در همه ی فرهنگ ها است. مقصود از قراین،

اموری است که به گونه ای با کلام، ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده، مؤثر باشد.

○ قراین به دو دسته ی زیر طبقه بندی می شوند :

▪ «پیوسته به کلام» خود به دو دسته زیر تفکیک می شوند :

• قراین لفظی

○ «سیاق» در واقع، تنها قرینه ی لفظی پیوسته به کلام خداست و گونه هایی دارند :

▪ سیاق کلمه ها، سیاق جمله ها، سیاق آیه ها و سیاق سوره ها

• غیر لفظی

○ قرینه عقلی

▪ عقلا در برخی موارد به جای ذکر قراین لفظی در کلام خویش، مقصود خود را با اتکا به قراین غیر

لفظی ارائه می کنند و مخاطبان نیز، براساس آن به فهم مراد گوینده دست می یابند. برخی از این

قراین، بدیهیات عقلی و برخی برهان های قطعی مبتنی بر بدیهیات است؛

○ قرینه مقامی



○ برخی آیات قرآن درباره پدیده هایی است که مخاطبان اولیه از شرایط زمانی، مکانی و دیگر جزئیات آن آگاه بودند؛ ولی به تدریج با گذشت زمان و از میان رفتن آن شرایط، نسل های بعدی از آن محروم شده اند. بسنده کردن به الفاظ آیه ها، ما را به همه ابعاد مطالب مورد بحث آیات نمی رساند

▪ نمونه این مطلب در آیه ۱۲۱ سوره آل عمران آمده است: «وَ إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ نَبَوِّیُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ؛ هنگامی که صبحگاهان از خانواده بیرون آمده، مؤمنان را در

مواضع معینی برای جنگ مستقر می کردی.» ظاهر آیه نشان می دهد که پیامبر صلی الله

علیه و آله در جنگی شرکت داشته اند که نزدیک محل سکونتشان (مدینه) بوده است و

عبارت «غدوت من اهلک» نشانگر نزدیکی منطقه جنگی موردنظر به مدینه است که نیازی

به پیمودن راه طولانی نبوده است، همان صبح که از منزل بیرون آمدند، به فرماندهی و

آماده سازی مسلمانان برای جنگ پرداختند و نیروهای مسلمان را در مواضع را درباره

جنگ احد می دانند که در سال دوم هجری و در کنار کوه احد، در نزدیکی مدینه اتفاق

افتاد؛ ولی این معنا بدون توجه به قرینه یادشده به تنهایی از آیه بر نمی آید

• «گسسته از کلام»

○ آیات دیگر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام را از قراین ناپیوسته معرفی می کند. از این

رو، هرگاه در سخن گوینده ای، ابهام باشد، از سخنان دیگر او یا از شرح و تفصیل آن سخن که بر

عهده ی دیگری گذاشته شده است، بهره می گیرند. برای فهم یک آیه نیز از آیات دیگر قرآن که

آن هم سخنان خداوند است، بهره می گیریم. هم چنین، روایات معصومین علیه السلام شرح و

تفصیل آیات قرآن است؛ زیرا وظیفه ی معلّمی و شرح قرآن از سوی خداوند بر عهده ی آنان گذارده

شده است.

○ ظاهرا مراد از (کل شیء) همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدء و معاد و

اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظی که مردم در اهداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است نه

اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد. از این روی باید گفت قرآن کتاب هدایت است و نه کتاب علمی؛

○ ولی معجزات علمی دارد، هر کجا که ضرورت ایجاب کرده و هدایت انسان ها را در پی داشته خداوند به برخی از قوانین

علمی مانند زوجیت در همه ی مخلوقات، کروی بودن زمین و ... اشاره کرده است. تا دانشمندان و متفکران هر قومی به

تفکر درباره ی آنها بپردازند و از این طریق هم خود هدایت یابند و هم دیگران را به صراط مستقیم هدایت کنند

▪ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

• این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند!

• نگاه و دیدگاه دوم در تبیین جامعیت قرآن کریم

• بررسی نظریه علامه طباطبائی در بیان جامعیت قرآن با توجه به آیات اولیه سوره مبارکه زخرف



○ حم

○ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

○ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

○ وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ

○ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ

○ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍِّّ فِي الْأَوَّلِينَ

○ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍِّّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ

● اشاره به معنای جعل تکوینی و تشریحی الهی

○ جعل تشریحی و اختیار انسان

■ ضمیر در "جَعَلْنَاهُ" به کتاب برمی گردد، و معنای "قُرْآنًا عَرَبِيًّا" این است که این کتابی است که به لغت عربی قرائت می شود. "لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" این جمله غایت و غرض جعل آن کتاب را بیان می کند.

○ چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟

○ اگر کلمه "قرآن" را مقید به قید "ام الكتاب" و "لدينا" کرد، صرفاً به منظور توضیح است و برای این بود که بفرماید قرآن همان کتابی است که نزد ما است، نه اینکه بفرماید قرآن دو تا است یکی نزد ما و یکی هم نزد دیگری.

○ انسان و سرمایه عقل در فهم آیات و تدبر در آن

● بررسی معنای ام الكتاب با توجه به شواهد قرآنی

○ سوره بروج آیه ۲۲: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ

■ قرآن کتابی است خواندنی و دارای معانی والا و معارفی زیاد که در لوح محفوظ بوده لوحی که از دستبرد باطل و شیطانها محفوظ است.

○ سوره انعام آیه ۵۹: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

■ بیان توصیف کتاب به «مبین»

● قرآن کریم حقیقت هر چیزی را آن طور که هست، بدون هیچ گونه ابهام و تغییر و تبدیلی، اظهار می کند.

● سوره مبارکه نمل آیه ۳۵: وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

○ سوره یاسین آیه ۱۲: إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ ءَاثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

■ منظور از «امام مبین» لوح محفوظ است، لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است، و مشتمل است بر

تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست، و این کتاب در کلام

خدای تعالی با اسمهای مختلفی نامیده شده لوح محفوظ، ام الكتاب، کتاب مبین، و امام مبین، که در هر یک از این

اسمای چهارگانه عنایتی مخصوص هست.



- شاید عنایت در نامیدن آن به امام مبین، به خاطر این باشد که بر فضاهای حتمی خدا مشتمل است، فضاهایی که خلق تابع آنها هستند و آنها مقتدای خلق. و نامه اعمال هم از آن کتاب استنساخ می‌شود، چون در آیه ۲۹ سوره مبارکه جائیه فرموده: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
- اشاره به آیات ۷۷ الی ۷۹ سوره واقعه در مقام قرآن کریم و کارایی آن
 - **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
- از آنجایی که کفار مساله وحدانیت خدا را در ربوبیت و الوهیت و همچنین مساله بعث و جزا را انکار داشتند، و انکار خود را با انکار قرآن که به رسول اسلام نازل شده و در آن داستان توحید و معاد آمده اظهار می‌داشتند، در حقیقت انکارشان منشعب به دو انکار می‌شد:
 - اول انکار اصل توحید و بعث،
 - دوم انکار قرآنی که مشتمل بر مساله توحید و بعث است (توحید و بعثی که قرآن از آن خبر می‌دهد)
- به همین جهت خدای تعالی در این سوره دو گونه با آنان صحبت کرده است:
 - نوع اول اینکه با ذکر شواهدی از آیات و ادله توحید و بعث این دو مساله را اثبات نمود، که این استدلال از جمله "نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ" شروع شده، و در جمله "مَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ" ختم می‌شود.
 - نوع دوم به بیانی آن را اثبات نمود که در عین اثبات مطلب، کلام الله بودن قرآن را نیز اثبات می‌کند، و مسجل می‌سازد که قرآن کلام خدا و محفوظ نزد او و نازل شده از ناحیه او است، و بالأخره آن را به بهترین وصفی توصیف کرد.
- پس جمله "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ" جواب قسم سابق است، و ضمیر در آن به قرآنی که از سیاق استفاده می‌شود بر می‌گردد، و از توصیف خدای تعالی قرآن را به لفظ کریم و بدون هیچ قید چنین بر می‌آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است، و هم نزد خدا کریم و عزیز است، و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد، و هم بدین جهت که سودرسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می‌کند.
- و جمله "فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ" توصیف دوم قرآن است، می‌فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب اینطور است و آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ.
 - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص: ۲۳۷
- منظور از مس قرآن تنها دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به عمق معارف آن عالم و آشنا نمی‌شود.
 - مصادیق پاکان در نظر قرآن کریم چه کسانی هستند؟
 - **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب)
 - پاکیزگی دل عامل بهره مندی از معارف



- قال رسول الله (ص) : ما أخلصَ عبدٌ لله عزَّوجلَّ أربعينَ صباحاً إلَّا جرتَ يَنابیعُ الحِکْمَةِ مِن قَلْبِهِ علی لِسَانِهِ
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ بنده ای چهل روز برای خدا اخلاص نورزید، مگر آن که چشمه های حکمت از دلش به زبانش جاری شد .
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۷، ص: ۲۴۳
- ابن سینا و اثبات عقلانی نبوت و مقام قرآن کریم
- مرتبه عقل انبیا درجه کمال حالتی است که همه قوا و استعدادهای بشری در آن به کمال رسیده باشد و این سه شرط اساسی را باید پیغمبر داشته باشد:
- صفای عقل، کمال تخیل و قدرت تأثیر بر ماده خارجی؛ به گونه ای که آن را به اطاعت درآورد. در صورت وجود چنین شرایطی، آن گاه پیغمبر به درجه آگاهی نبوت می رسد و دارای عقل قدسی می شود که هر معرفتی را ناگهان و بی واسطه و بدون تعلیم یافتن قبلی بشری، از عقل فعال دریافت می کند.
- سه حکیم مسلمان، سیدحسین نصر، ترجمه احمد آرام، ص ۴۹
- امام معصوم و بیان جزئیات با توجه به آیات قرآن کریم
- دزدی را آوردند پیش خلیفه تا حکمش را صادر کند. معصم، دانشمندان را جمع کرد. قاضی القضاة گفت: "چون آیه تیمم حد دست را از میج تعیین کرده، پس باید دستش را از میج قطع کرد."
- دیگری گفت: "خداوند برای وضو دست را از آرنج می داند پس باید از آرنج قطع شود."
- معصم هم گفت چون بعضی دست را از انگشتان تا شانه میدانند، بهتر است دست را تا شانه قطع کنیم. نظر تو چیست ابو جعفر؟
- محمد بن علی گفت: اینها در اشتباهند، زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند زیرا رسول خدا (ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد: صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر دست دزد از میج یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** سجده گاه ها (هفت عضو که سجده بر آنها انجام می گیرد) از آن خداست، پس، هیچ کس را همراه و همسنگ با خدا بخوانید (و عبادت نکنید) و آنچه برای خداست، قطع نمی شود.
- لینک فایل صوتی سخنرانی
- http://www.almenhaj.com/media/moharam/95/mon_moharram_1395.08.13_013.mp3
- فایل ریز موضوعات و خلاصه سخنرانی
- http://www.almenhaj.com/media/moharam/95/mon_moharram_1395.08.13_013.pdf